



در آن لایه می‌فهمید که چرا این ژرمن‌های مغرور در ورزشگاه بزرگ تهران چنین متلاشی شده‌اند که مردم پشت سرشان این صفحه را کوک کرده‌اند که آنها مست و پاتیل به میدان آمده و هیچ اهمیتی به بازی نمی‌دادند. تیتز «گردمولر شیطان- بکن‌باوئر شاهزاده» که بر جلد آن دنیای ورزش نشسته بود نوید یک مصاحبه داغ را می‌داد اما خودمانی‌ترین گزارش این شماره، داستان مهمانی مجلل باشگاه پاس تهران برای آلمانی‌ها بود که در باشگاه افسران- واقع در ونک- برگزار شد و مثل چیزی در حد همان گودبای پارتي فرنگی‌ها دلچسب واقع شد. تمام عکس‌ها حاکی از آن بود که میزبانان عین پروانه به گرد «گردمولر و بکن‌باوئر» چرخیده‌اند و هرکس از راه رسیده زارپ عکس یادگاری انداخته و به خانه برده است تا در آینده به نوه- نتیجه‌هایشان نشان دهند که بین ما یک زمانی کی‌ها را لوله کردیم. دنیای‌ورزش در توصیف این دو ستاره نوشته بود «بکن‌باوئر مظهر یک چهره قابل‌احترام بود و حرکاتش نشان می‌داد او به همان اندازه که فوتبالیستی استثنایی است یک آقای به تمام معنی نیز می‌باشد و واقعاً عنوان شاهزاده فوتبال آلمان زبیده اوست. درمقابل، گردمولر یک جوان پرشور و سخت شیطان است که در هر کاری زرنگی خاص خودش را نشان می‌داد و به اصطلاح از هیچ چیز در نمی‌ماند.» خبرنگار حاضر در مراسم در مقایسه این دو ستاره بزرگ فوتبال دنیا از علاقه وحشتناک بمبافکن آلمان‌ها به نوشیدنی‌های الکلی و تنفر قیصر از آن نوشته بود. خبرنگاری که اعتراف می‌کند برای مصاحبه با تانک گلزنی ژرمن‌ها مجبور شده با خریدن نوشیدنی الکلی موردعلاقه‌اش، او را نمک‌گیر کند!

این غرقه شدن در دنیای الکل به ویژه در زمان اوج بازیگری، نشانه‌هایی از آینده مهلک ستاره مونیخی داشت که به مرور همه زندگی‌اش را زیر سیطره گرفت و چندین دهه بعد از آن روزها وقتی خبر الکلی شدن مولر در پیرانه‌سری را در بیلد خواندیم فلش‌بک زدیم به بازی تهران ۱۳۵۰ و یاد روزهایی افتادیم که او چنین بی‌پروا و تهاجمی در پی عیش و نوشش بود و برای مصاحبه جام می، گرو می‌گرفت. شاید سر همین سیاه‌مستی‌ها و خودپیرانگری‌های بعد از ترک فوتبالش بود که از چشم‌ها افتاد و اوضاعش در میانسالی چنان بی‌ریخت شد که شاید اگر بکن‌باوئر و رفقای قدیمی‌اش به دانش نرسیده و او را در بیمارستان ترک الکل بستری نکرده بودند افسانه بی‌بدیل گلزنی ژرمن‌ها به انهدام مطلق می‌رسید. شاید چیزی بدتر از جرج بست و اریک کانتونا و الباقی مستان چمن‌ها. گردمولر را الکل از فوتبال گرفت اما قیصر در هر شرایطی و همیشه قیصر ماند و شکوه شاهزادگی‌اش را از دست نداد. گرچه پرونده مالی‌اش در قضیه‌های جداگانه دو میزبانی جام‌جهانی ۲۰۰۶ آلمان و ۲۰۲۲ قطر زیرسؤال رفت. قیصر بعدترها وقتی در حاشیه

یک تورنمنت گلف در باواریای آلمان اعلام کرد که بینایی یک چشمش را از دست داده است نیز آه و افسوس بسیاری از هوادانش را به سوی خود جلب کرد. وقتی متن تسلیت علی دایی خطاب به او را در حسرت از دست دادن فرزندش خواندیم برای غم‌های کهنسالی قیصر سری تکان دادیم و گذشتیم. قیصری که البته دو عمل جراحی قلب را نیز در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ از سر گذرانده بود گرچه هنوز هم چیزی از اتوریته و شکوه‌اش کم نشده است.

بیابید بازگردیم به تهران مسد ۱۳۵۰ و با خاطرات جشن آلمانی‌ها در باشگاه پاس، نوستال بازی کنیم. آن روز که ستاره‌های ندیدیدید ایرانی هلاک عکس انداختن با قیصر و بمبافکن آلمان‌ها بودند و در گیر دادن و سؤال پرسیدن از دو ستاره شگفتی‌ساز بایرن‌مونیخ از پایپارتزی‌ها کم نگذاشتند. شاید عجیب‌ترین سؤالی که از بکن‌باوئر در عمرش پرسیده شده همین پرسش کنجکاوانه هافبک جنگنده ایرانی بود که از او درباره مال و اموال و درآمدش پرسید و قیصر یک لحظه هنگ کرد! خبرنگار حاضر در مراسم که با چاپ چند عکس، لحظات سرخوشی آلمانی‌ها و ایرانی‌ها را وقایع‌نگاری کرده بود در زیر عکسی که حجازی و مجید حلوائی با بکن‌باوئر انداخته بودند این دیالوگ‌ها را از زبان آن دو رد و بدل کرده بود:

■ **حجازی:** راستی حلوائی تو زیاد هم با بکن‌باوئر فرقی نداری‌ها. گذشته از بازی، فقط یک کمی از جهت ظاهری از اون سبزه‌تری و تنها فرقی‌تون همینه!

■ **حلوائی:** خب پس چرا دیگه می‌خندی؟ بکن‌باوئر تو همین دوتا مسابقه چه کاری ارائه کرد که ما نتوانستیم بکنیم؟

■ **حجازی:** اون هیچی. ولی تو کاری کردی که بکن‌باوئر نکرده. تسو دو تا لایه کردی ولی اون لایه درنکرد!

■ **حلوائی:** خوب دیگر اون لازم بود. اگر لایه نبود اونوقت بایستی به من می‌گفتند مجید بکن‌باوئر.»

البته نکته محشر این گالری عکس دنیای‌ورزش، سؤال‌های محمد صادقی ستاره خوزستانی پاس و تیم ملی و زنده سسه گل در بازی اول به بایرن‌مونیخ بود که حریم خصوصی را زیر پا گذاشت و از سادگی به مال و اموال قیصر گیر داد و پرسید:

«- آقای بکن‌باوئر می‌گویند شما خیلی ثروتمند هستید. ثروت شما در چه حدود است؟»

■ **بکن‌باوئر:** گذشته از مقداری پول نقد و چند مغازه و سهام تعدادی کارخانه، خانه و ویلایی هم برای زندگی داریم... راستی وضع شما چطور است؟

صادقی که حالا گیر افتاده بود می‌گوید: وضع ما را باید بیایی و خودت از نزدیک ببینی. اینطوری نمی‌شه شرحش داد!

■ **بکن‌باوئر:** یعنی خیلی طول می‌کشد توضیحش بدی؟

■ **صادقی:** ولش کن. ببین تو کجایی و چطور فکر می‌کنی، ما چطور!»

در صفحه عکس‌بازی دنیای ورزش، بالله که از تیکه‌پرانی‌های مهدی مناجاتی هم نمی‌شود سرسری گذشت. او در یک عکس قدی که کنار شاهزاده فوتبال آلمان انداخته می‌گوید: «صبر کن داداش. بذار یه خرده کنار تو وایستیم و یه عکسی بگیریم. شاید بازی منم بیشتر ترقی کرد. هرچند وقتی که بدن پر از جوهره، دیگه به این حرفا احتیاجی نیست!» مناجاتی در بازی دوم بایرن در تهران با تیم پاس، گلی در دقیقه چهارم از فاصله ۳۵ متری زد که به نوشته مطبوعات، غافلگیرکننده و هراس‌انگیز بود و آلمانی‌ها را چنان انگشت به دهان کرد که نخست فکر کردند باز فاجعه شکست سنگین بازی اول با منتخب در انتظارشان است اما گردمولر بعد از ۳۶ دقیقه تلافی کرد. مصاحبه سماحت‌آمیز و کوتاه ابوالفضل جلالی خبرنگار زرنگ دنیای‌ورزش با قیصر در ابتدای بازی با تیم منتخب ایران در کنار میدان شاید دلایل این را که مونیخی‌ها چرا در بازی اول چنین متلاشی شدند ریشه‌یابی شود که کند. قیصر به ابوالفضل گفته بود: «خود من الان به شدت خسته و خواب‌الودم. ۲۷ ساعت بی‌خوابی داشته‌ام و یک ساعت پیش از بازی، مرا به زور از رختخوابم بیرون کشیده و فرستاده‌اند توی زمین. الان هم نیمه‌بیدار هستم. بقیه افراد هم کم و بیش وضع‌شان مثل من است. ولی با این وجود تصور می‌کنم تیم شما در طول بازی چندین گل را از ما بپذیرند. گو اینکه من متأسفم بگویم از خط ۱۸ جلوتر نمی‌روم!» جلالی بعد از بازی نوشت: «تردیدی نیست که سسه گل ایران در طول سه دقیقه، خواب را از سر میهمانان ما ربود!»

بایرن‌مونیخ وقتی در بازی اول ناکاوت شد که دروازه‌اش طی سه دقیقه (در دقایق ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) به وسیله همایون بهزادی و محمد صادقی و غلامحسین مظلومی باز شد و این شکلی آیکش شدن در سه دقیقه شاید هرگز در تاریخ بایرن‌مونیخ سابقه نداشته باشد. بعدش البته گردمولر و دورن‌برگر عقب‌ماندگی تیم میهمان را با دو گل در دقایق ۱۶ و ۲۵ جبران کردند و نوبت به صفرخان ایرانپاک رسید که با زدن گل چهارم ایران (دقیقه ۴۲) تیم ما را در بین دو هافتایم، شاد شاد به رختکن فرستاد. در نیمه دوم محمد صادقی دو گل دیگر در دقایق ۶۲ و ۷۷ زد و هت‌تریک کرد و با گلزنی «روت» در دقیقه ۷۵ برای آلمان شش‌تایی‌ها داور (داودخان نصیری) سوت پایان را زد تا میهمان‌های اشرافی از این مخمصه خلاصی یابند. حالا از آن ۱۴ نفری که در آن روز افتخار شش‌تایی کردن بایرن‌مونیخ را به رزومه خود سنجاق کردند شش‌تایشان مرده است: ناصر حجازی، ابراهیم آشتیانی، جعفر کاشانی، همایون بهزادی، صفر ایرانپاک و غلامحسین مظلومی به قبرستان‌ها کوچیده‌اند و مجید حلوائی، مصطفی عرب، اکبر کارگرجم، علی

پروین، جواد قرباب، پرویز قلیچ‌خانی، مهدی مناجاتی و محمد صادقی در قید حیات‌اند که از این بین مصطفی و پرویز در خارج از کشور به سر می‌برند. حالا اگر در این سال‌ها در حسرت حضور مونیخی‌ها در تهران هستیم که مثلاً در بازی خداحافظی بزرگان‌مان شرکت کنند به یادتان می‌آورم که در دهه ۵۰ غیر از بایرن، تیم‌های گردن‌کلفتی چون کریستال‌پالاس، چلسی، منچستر یونایتد از انگلستان، سانتوز و کروزیرو از برزیل، هامبورگ از آلمان‌غربی، بنفیکا از پرتغال و تیم‌های ملی فوتبال مجارستان، رومانی، شوروی با ستارگانی چون پله، اووه‌زیلر، ماتیوس، گوردون‌بنکس، جورج‌بست، گردمولر، بکن‌باوئر، اوزه‌بیو، ماساپوست، بلوخین، نیلاشی و بقیه به ایران آمدند و آلبوم خاطرات فوتبال ما را خوشگل‌تر کردند.

شکست ۶-۳ تیم بایرن‌مونیخ در مقابل تیم منتخب تهران که در اصل نام تیم کلنی ایران را یدک می‌کشید بایرن را سرعقل آورد و در مصاف با پاس (نایب‌قهرمان باشگاه‌های ایران) به بازی احتیاط‌آمیز کشاند. آنها در این دیدار هم موفق به پیروزی نشده و بدون برد تهران را به مقصد مونیخ ترک کردند. یکشنبه ۱۱ تیر ۱۳۵۰ در استادیوم آزادی ۳۵هزار تماشاچی برای دیدن بازیکنان لاقید آلمانی جمع شدند تا مصاف پاسی‌های سرهنگ صادقی را جلوی مونیخی‌ها تماشا کنند که تقریباً با همان ترکیب بازی اول خود به میدان آمده بودند و صدالبته دو سسوزه فنی و ژورنالیستی این بازی درخشش سرهنگ نیک‌نفس گلر پاس و سیستم ۴-۲-۴ آلمانی‌ها در میدان بود که با MW ما تومنی هفت صنار توفیر داشت.

زیباترین گزارش نشریات وقت تهران از حضور مونیخی‌ها در پایتخت ایران مصاحبه خبرنگار دنیای ورزش با دو ستاره بزرگ آلمانی قیصر و بمبافکن بود که خبرنگار ایرانی برای تور زدن و نمک‌گیر کردن گردمولر و دعوتش به مصاحبه، این حربه را در دست می‌گیرد که با خرید نوشیدنی مورد علاقه آلمانی‌ها، ستاره مونیخی را به تله بیندازد. او می‌نویسد: «وقتی لیوان را به دست مولر دادم او رویش را به سمت دوستانش کرده و گفت ببینید چه دوستان خوبی یافته‌ام!». خبرنگار دنیای‌ورزش درباره قدرت‌بدنی و آناتومی پاهای گردمولر چنان تحت تأثیر قرار گرفته بود که نوشت: «او از هر نظر استثنایی ست. عضلات پاهایش چنان است که گویی درزه‌های دوخته شده شلوارش هر لحظه از فشار این عضلات در حال پاره شدن می‌باشد! و بالاخره سرحالی و شوخ‌طبعی‌اش! از او پرسیدم: به نظر خودت یک گردمولر چند می‌آرزد؟ شانه‌ای بالا انداخت و بالاخره جواب داد: یک زمان برای زن گرفتن قرار بر این بود که چند رأس گاو و گوسفند داده شود اما حالا برای خرید فوتبالیست پول می‌دهند. پس برای مولر هرقدر بیشتر بدهند بهتر است.

خبرنگار: مولر! برای فوتبال، فوتبال می‌کنی یا برای پول؟

■ **مولر:** برای فوتبال و پول. تصور می‌کنم اینطوری بهتر است! هرچند برای پولی که می‌گیرم عرق می‌ریزم و زحمت می‌کشم. **حتی برای گل؟**

■ من هرچقدر گل بزنم پول بیشتری می‌گیرم.

پس برای همین اینقدر گل می‌زنی؟

■ هم بله، هم نه!

می‌گویند اگر برای جشنی یا افتتاح فروشگاه یا جایی دعوت کنند مقدار معینی پول می‌گیری؟

■ درست است. مثلاً وقتی برای شرکت در مراسم افتتاح یک سوپرمارکت دعوت می‌کنند مسلماً قصدشان استفاده تبلیغاتی از وجود من و اسم من است. به همین دلیل من هم از آنها تقاضای پول می‌کنم.

چقدر؟

■ برای هر ساعت ۳۷۵۰ تومان!

راستی می‌دانی در کشور ما طرفدار زیاد داری؟

■ قبلاً نمی‌دانستم ولی وقتی روز جمعه وارد استادیوم یک صدهزار نفری شدم واقعاً از اینکه مردم تا این اندازه مرا می‌شناسند متعجب شدم. به خودم گفتم: مولر به کجاها که نرفته‌ای اما خوب شد پیامد آمد: ببینم مگر این همبازی جوان ما پل برایتی که در تیم ملی آلمان حالا اسمی در کرده و شهرت زیادی هم یافته اینجا طرفداری ندارد؟

چطور؟

■ برای اینکه مردم هی فریاد می‌زدند: مولر و بکن‌باوئر... پس برایتی چی؟ او نزدیک بود از حسادت فریاد بزند.

به او بگو هنوز در اینجا شهرتی ندارد. گذشته از این، ما هم خودمان چیزی از او در اینجا ندیدیم. راستی امروز گل خیلی خوبی به پاس زدی.

■ این وظیفه من است. هر بازی یک گل!

راجع به دو بازی بایرن در تهران چه می‌گویی؟

■ خدای ناکرده که نمی‌خواهی جریان بازی ۶-۳ را پیش بکشی؟!

ببینم راجع به این مسأله حساسیت پیدا کرده‌ای؟

■ آخر می‌دانی، هیچکس باختن را دوست ندارد. ولی باخت را هم می‌نباید به رخ کشید. البته ما سال آینده تلافی می‌کنیم. درباره بازی با پاس هم وقت اول تیم ما بهتر بازی کرد و در نیمه دوم تیم پاس خوب بود. به نظرم نتیجه مساوی برای هردو تیم عادلانه بود.

مولر تا حالا چند گل به ثمر رسانده‌ای؟

■ به درستی نمی‌دانم چون از روزی که خودم را شناختم‌ام مشغول گل زدن هستم. امسال در تیم ملی ۱۴ گل و در مسابقات باشگاهی ۴۰ گل زده‌ام و چندتایی هم در جام حذفی و چندتایی هم در بازی‌های دوستانه. ولی باور کنید جمع‌شان را حتی در همین سال نمی‌دانم.

می‌گویند با دروازه‌بان‌ها دشمنی داری؟

■ نه این درست نیست. آنها آدم‌های زمختی هستند که مسئولیت زیادی دارند. مثلاً همین دروازه‌بان تیم پاس دروازه‌بان

